



۲۰۱۹/۰۳/۱۰



ارسالی: داکتر شمس (اندیشکده مطالعات)

## نگاهی به نظریه پردازان فرضیه‌های نژادی



### نادرستی فرضیه‌های نژادی آریا، سامی و ترک [قسمت پنجم]

تعداد کسانی که از قرن 19 تاکنون کوشش کرده‌اند با مقایسه‌ی اعضای مختلف بدن و حتی دستگاه‌های تناسلی میان گروه‌های انسانی، فرضیه‌های نژادی انسان‌شناسی و مردم‌شناسی خود را مبنی بر برتری نژاد سفید بر سایر گروه‌های انسانی اثبات کنند بسیار زیاد و آثاری که در این باب انتشار یافته فوق‌العاده متنوع و فراوان است به حدی که نمی‌توان به ذکر همه یا حتی بخش کوچکی از آنها پرداخت؛ لذا در نوشته حاضر فقط به ذکر تعداد بسیار محدودی از نظریه پردازان و آثارشان اکتفا شده است. باید دانست که در حال حاضر بسیاری از نشریات درباره نژادشناسی، مردم و انسان‌شناسی چیزی جز تکرار آنچه اصول آن در سده‌های 18 و 19 بیان و ارائه شده نیست.

### کریستف ماینرس <<<



(1810-1747 Christoph Meiners) را می‌توان نخستین کسی دانست که کلمه و مفهوم نژاد را در بررسی‌های تاریخی به کار برده است (1).

موضوع بررسی‌های ماینرس، نه تاریخ ملت‌ها و اقوام در قرن 18 میلادی بلکه تاریخ بشر در کره زمین بود. در این بررسی‌ها، تاریخ طبیعی با محاسبات مردم‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی (Kulture Anthropol-ogie) با هم تلفیق و نه فقط فرهنگ‌ها و آداب بلکه جسم و فرهنگ انسان‌ها در رابطه با یکدیگر مطرح می‌گردد. مشخصات جسمی که به فرهنگ فردی و گروهی منتقل می‌گردید، به شرایط محیط زیست وابسته بود.

ماینرس از فرضیه‌های نژادی در بررسی‌های تاریخی خود برای اثبات برتری و مزیت اروپاییان بر سایر گروه‌های انسانی استفاده می‌کرد. به نظر وی نژاد قفقازی، سرور همه گروه‌های انسانی در کره زمین بود. گرچه، جان کلام و موضوع اصلی و اساسی همه فرضیه‌های نژادی و مردم‌شناسی و انسان‌شناسی، اثبات برتری سفید (اروپاییان) بر سایر مردم جهان بود و می‌توان گفت که ماینرس همان عقاید و باورهای خرافی عامه را قبول و تکرار کرده اما نکته جدید این بود که ماینرس می‌کوشید، با کمک فرضیه‌های نژادی تاریخ بشریت را توضیح دهد.

به نظر ماینرس نوع انسان موجود از دو نژاد اصلی تشکیل می‌شد: قفقازی و مغولی؛ نژاد مغولی نه فقط از نظر جسمی بلکه از نظر فکری و فرهنگی بسیار عقب تر از نژاد قفقازی بود و قوم قفقازی خود به دو نژاد کلت‌ها و اسلاوها تقسیم می‌شد و کلت‌ها که ژرمن‌ها و رومن‌ها را در بر می‌گرفتند در همه زمینه‌های اخلاقی و فرهنگی بر اسلاوها مزیت داشتند. ملت‌های اروپایی برای ماینرس قومی نجیب و شریف بودند و نقش رهبری آنها به علت نژادشان بود. در نیمه دوم قرن نوزدهم فرضیه‌های نژادی در علوم اجتماعی، سیاسی و بررسی‌های تاریخی که در کشورهای سرمایه‌داری استعماری اروپای غربی از جانب نظریه‌پردازان ارائه می‌گردید، نفوذ و رسوخ بیشتری یافت و به تدریج با مفهوم خلق (Volk) و ملت (Nation) ادغام شد. در این رابطه از زبان‌شناسی نیز کمک گرفتند.

در آثار گئورگ ویلهلم فریدریش هگل (1831-1770 Georg Wilhelm Friedrich Hegel) فیلسوف آلمانی نیز سخن از نژاد و تفاوت‌های نژادی در میان است. هگل می‌نویسد که چینی‌ها و هندی‌ها به نژاد آسیایی مغولی تعلق دارند و صفات و اخلاقیاتشان غیر از اروپاییان است اما ملت‌های آسیای مقدم که از نژاد قفقازی‌اند جزء اقوام اروپایی محسوب می‌شوند. قاعده‌ی اصلی اقوام آسیای دور تکیه بر حالات روانی، فکری و طبیعی است و در آنجا درون‌نگری، اخلاق و آنچه ادراکات و تعلقات انسانی را می‌سازد وجود ندارد. هگل قاره آفریقا را به سه بخش تقسیم می‌کند که در هر بخشی اختلاف در صفات روانی با مشخصات جسمانی رابطه دارد و ادامه می‌دهد که در مناطق مرتفع آفریقا مردم جز این‌که بعنوان برده مورد استفاده قرار گرفته‌اند رابطه دیگری با تاریخ ندارند (2). از آنچه هگل نوشته مستفاد می‌شود که به نظر وی اگر قومی با اروپا در رابطه نباشد با تاریخ هم رابطه‌ای ندارد و انسان اروپایی معیار انسان کامل است.

در نوشته‌های بلونچلی (Johan Caspar Bluntshli) ذکری از نژاد قفقازی نیست، بلکه در رابطه با نژاد سفید سخن از شاخه فامیل آریاها و سامی‌ها در میان است (اصطلاحاتی که از زبان‌شناسی وارد نژادشناسی شده است). وی در مقاله‌ای که در سال 1875 منتشر نمود، شاخه آریایی نژاد سفید را بالاترین گروه نوع انسان دانست و معتقد بود که خانواده خلق‌های آریایی در رده‌بندی جامعه انسانی، بالاترین درجه و مقام را دارند. وی اضافه می‌کرد که خلق‌های سامی را می‌توان با خانواده

د پانوی شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنيزې ښي پاڼوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

خلق‌های آریایی مقایسه نمود و دیگران در رده نازل‌تری قرار دارند، اما خداوند سلطه و حکومت بر جهان را در دست خانواده خلق‌های آریایی **نژاد سفید** قرار داده نه سامی‌ها (3).

### >>> **گنورگ ویلهلم فریدریش هگل**

**بلونچلی** معتقد بود: «**خصوصیت یک ملت نژاد اوست**» و بدین ترتیب مفهوم «**نژاد**» را با مفهوم «**ملت**» (که در اصل و اساس یک مفهوم سیاسی بوده و هست) ترکیب نمود. چنین ترکیبی در علوم اجتماعی و سیاسی و بررسی‌های تاریخی در جوامع سرمایه‌داری استعماری اروپا در اواخر قرن نوزدهم ادامه یافت و عنوان شد که تاریخ جهان و تاریخ بشریت، تاریخ منازعه **خلق‌های نژادی** (Volksrasse) و در اصل منازعه و رقابت نژادهای **بالا** و **پست** است.



**آرتور گوبینو** (1816-1882 Arthur de Gobineau) فرضیه‌های نژادی و وجود نژادها را مفهوم

کلیدی و راهنمای اصلی در توضیح تاریخ جهان و بشریت می‌دانست. به نظر وی «**نژاد**» نیروی محرکه و عامل تعیین‌کننده در اوج گرفتن یا سقوط تمدن‌ها و فرهنگ‌ها بوده و بدین سبب رشد و سقوط تمدن‌ها و فرهنگ‌ها تنها یک مسئله نژادی است. **گوبینو** تعداد نژادهای انسانی را به سه نژاد اصلی تقسیم کرده بود: سفید، زرد، سیاه. به نظر **گوبینو** هر نژاد صفات جسمی و روحی معین، ثابت و مشخص و غیرقابل تغییر خود را دارد که منشأ آن **خون پاک اولیه** (Ursprungliche Reinem Blut) است. از دید وی، گرچه خون‌ها و نژادهای اولیه در طول تاریخ مخلوط شده و این امر در مراحل اولیه موجب رشد فرهنگ و تمدن گردیده، اما اگر خالص و پاک نگاه‌داشتن نسبی خون، حداقل از طرف خانواده‌های حاکم رعایت نشود، و اختلاط و امتزاج خون‌ها و نژادها بدون مانع و محدودیت ادامه یابد، **نژاد برتر و پاک** فاسد و خلق‌ها و تمدن‌های پیشرفته و والا نابود خواهند شد، زیرا فساد نژادی و در نتیجه آن فساد فرهنگی و تمدنی زمانی در تاریخ خلق‌های متمدن جهان رخ داده که خون **نژاد والا** و **برتر** با خون نژادهای **بیگانه** و **پست** مخلوط شده است.

به نظر **گوبینو**، **نژاد سفید** تنها نژادی است که از جانب خداوند برای حکومت بر نژادهای **پست** تعیین شده است و این امر تقدیر الهی است و نمی‌توان در آن تغییری داد، زیرا خداوند از همان ابتدای خلقت، استعدادها را میان نژادها تقسیم و معین کرده است.

### >>> **آرتور گوبینو**

**گوبینو**، **آریاها**، **سامی‌ها**، **کلت‌ها** و **اسلاوها** را جزء **نژاد سفید** می‌دانست و معتقد بود که از قرن هفتم قبل از میلاد تاکنون، تاریخ در سرزمین سفیدها متمرکز شده است و اگر بخش **آریایی** نژاد سفید در اروپا رهبری را به دست نگیرد تمدن رشد نخواهد کرد. **گوبینو** از **خون آریایی** و **نژاد آریایی** سخن می‌گفت؛ **نژاد سیاه** را **پایین‌ترین** رده در گروه‌های انسانی می‌دانست که کم‌هوش و احساساتی‌اند؛ **نژاد زرد** مادی، خرده بین و در جستجوی رفاه مادی است و برای تجارت و کارهای دستی خلق شده است اما **نژاد سفید** عشق به آزادی و افتخار دارد و این نژاد به علت آریایی بودن بر همه نژادها مزیت و برتری دارد (4).

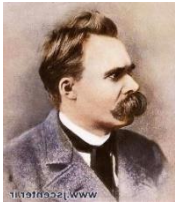


**گوبینو** در نوشته‌های خود به هیچ وجه توضیح نمی‌دهد و اشاره نمی‌کند که مراد وی از **خون آریایی** یا **خون پاک** (اولیه) چیست و این خون چه ترکیبی داشته و دارد یا می‌بایست داشته باشد، و در خون **نژاد سفید** چه عواملی وجود داشته یا دارد که در خون سیاهان و زردها نبوده یا نیست. در آثار **گوبینو** «**خون**» به‌عنوان یک عامل مهم، اسرارآمیز اما تعیین‌کننده حضور دارد. با وجود این که **گوبینو** به یک مبدأ و منشأ انسانی در مطابقت با متون و کتب دینی اعتقاد دارد و آن را ذکر می‌کند، **مشخص نمی‌کند که خداوند عالم چرا و در چه مرحله‌ای و چگونه به تقسیم استعدادها میان نژادها و رده‌بندی نژادها پرداخته است؟** و چرا **نژاد سفید اروپایی** بدین مقام انتخاب شده و **نژاد برتر** شمرده می‌شود و **آریاها** چرا قوم محبوب خدا شده‌اند نه دیگران. و این سؤال را بی‌پاسخ می‌گذارد که اگر آریاها روزی از جایی (هند یا آسیای مرکزی) به اروپا آمدند از کجا به هند و آسیای مرکزی آمده بودند و آیا خلقت انسان یا تکامل انسان در هند و آسیای مرکزی انجام گرفته است؟ و اگر تعداد نژادها سه است که در تقسیم‌بندی دیگران 5 یا 4 آمده، به نظر او ساکنان اولیه‌ی آمریکا جزء کدام نژاد محسوب می‌شوند؟

بررسی نوشته‌های **گوبینو** درباره تمدن‌های دوران باستان نشان می‌دهد که اطلاعات وی از این تمدن‌ها کاملاً سطحی بوده و به هیچ وجه از محتوای فرهنگی و روابط آنها با یکدیگر و شرایط اقتصادی - اجتماعی و شکوفایی آنها اطلاعی نداشته است. با توجه به این که در درون جوامع سرمایه‌داری اروپای غربی و در روابط میان کشورهای سرمایه داری استعماری اصل «**رقابت**» به هر قیمت و به هر شکل برای به‌دست آوردن سود بیشتر فکر راهنما و تعیین‌کننده محسوب می‌شده و می‌شود، می‌توان گفت که زمینه اقتصادی در جوامع سرمایه‌داری برای تعمیم نظریات **داروین** در باب تنازع بقاء و انتخاب اصلح به جوامع انسانی فراهم بود. با تعمیم این نظریات به جوامع انسانی (Sozialdarwinismus) (5) **جنگ‌های نژادی** می‌بایست در آخرین مرحله به بقای **نژاد برتر** و شکوفایی فرهنگ عالی‌تر در جامعه بشری منجر می‌گردید (در این جنگ نژادی، هر نژاد می‌بایست از همه امکانات جسمانی و فکری و فرهنگی خود برای نابودی دیگران و بقای خود استفاده می‌کرد و از این **جبر طبیعی** راه گریزی نبود) اما گروهی از نظریه پردازان نژادی این **جبر طبیعی** را نمی‌پذیرفتند و برای به دست آوردن و ایجاد «**نژاد برتر**» و حفظ آن معتقد به دخالت آگاهانه بودند (بهداشت نژادی).

د پاپو شمیره: له 2 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
پادونه: دلپکنی د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی



**فریدریش نیچه** (1844-1900 Friedrich Nietzsche) معتقد بود که می‌توان با تربیت و پرورش نژادی، نژاد حاکم و برتر را به وجود آورد. (Herrn Rasse) به نظر نیچه، تاریخ جهان جنگ دائمی میان نژاد حاکم و نژاد محکوم بوده اما می‌توان برای غلبه بر مشکلات و بی‌نظمی‌ها، قشر نژادی حاکم را پرورش داد تا آقای آینده دنیا باشد. نیچه در آثارش مکرر از نژاد اروپایی آینده سخن گفته که بالای همه ملت‌ها قرار داشته و در اثر برخورد نژادها در اروپا ترکیب آنها به وجود می‌آید (6).

### فریدریش نیچه <<<

صهیونیسم نیز از جمله فرضیه‌های نژادی بر اساس قبول برتری نژاد سفید بر سایر گروه‌های انسانی است که در آن مفاهیم ملت (Nation)، خلق (Volk)، دین (Religion) و نژاد (Rasse) با هم کاملاً ترکیب شده‌اند و یک واحد را می‌سازند. این امتزاج و ترکیب مفاهیم را می‌توان به خوبی در آثار **تئودور هرتزل** (1860-1904 Theodor Herzl) نشان داد که به نظر وی مسئله تشکیل دولت یهود و استقرار آن مشکلی بوده که می‌بایست میان ملل با فرهنگ حل می‌شده و اطمینان می‌داد که چنین دولتی در فلسطین بخشی از دیوار دفاعی اروپا در برابر به اصطلاح وحشیان و خط مقدم در جبهه دفاع از فرهنگ در برابر وحشی‌گری خواهد بود (7).



با توجه به نقشه جغرافیا و محل قرار گرفتن فلسطین می‌توان به خوبی دریافت که مراد هرتزل از وحشیان، ساکنان چه سرزمین‌هایی بوده‌اند و مراد از وحشی‌گری چه می‌توانسته باشد! چنین طرز تفکر و بیان، چیزی جز بهره برداری از فرضیه برتری نژاد سفید بر سایر گروه‌های انسانی در تاریخ و جامعه‌شناسی و علوم سیاسی نیست.

**ماکس وبر** (1864-1920 Max Weber) معتقد بود که از نظر نژادی میان ملت‌ها اختلاف جسمی و روانی (فکری) وجود دارد که در مبارزه اقتصادی آنها با یکدیگر برای **تنازع بقاء** نقش دارد و اختلافات جسمی و روانی (فکری) کیفیت‌های نژادی (Rassenqualitat) دلیل تفاوت‌ها یا هماهنگی و تطابق یافتن ملت‌ها با شرایط مختلف اقتصادی و اجتماعی محیط زیست‌شان می‌باشد (8).

**استوارت چمبرلین** (1855-1927 Stewart Chambrlin) مانند **گوبینو** و **ریشارد واگنر** (9) عدم تساوی نژادی و برتری نژاد سفید را قبول داشت و مانند **ریشارد واگنر** معتقد بود که می‌توان با پرورش و تربیت از فساد و متلاشی‌شدن نژادی جلوگیری کرد به شرطی که داده‌های جغرافیایی - تاریخی آن را ایجاب کند یا این‌که طرح و نقشه‌ی تاریخی برای این کار وجود داشته باشد. گرچه حفظ و تکامل نژاد برای **چمبرلین**، عامل تعیین کننده در تاریخ محسوب می‌شد، اما تعریف دقیق و روشن از نژاد ارائه نمی‌کرد.

**چمبرلین** در نژاد سفید، شاخه آریایی را نژاد برتر در جامعه بشری می‌دانست و برای تأیید نظریاتش، فرضیه‌های انسان‌شناسی را می‌پذیرفت. به نظر وی حضرت عیسی مسیح، یک پیغمبر آریایی بوده و این تعلق را اختصاصات مسیح مانند دوست‌داشتن، ترحم و شرف، که از مشخصات روانی نژاد آریا بوده ثابت می‌کرده، و بر این کشف تاریخی اصرار داشت که در محلی که عیسی مسیح متولد شده جماعتی آریایی زندگی می‌کرده‌اند.

**چمبرلین نژاد ژرمن** (آلمانی) را نجات دهنده بشریت و وارث فرهنگ یونان و روم می‌دانست و معتقد بود که نژاد ژرمن برای این‌که بتواند مأموریت تاریخی‌اش را در جامعه جهانی انجام دهد، باید با دشمنانش بجنگد. این دشمن به نظر چمبرلین **کلیسای کاتولیک** بود و اصلاحات پروتستانی توانسته بود روح آریایی را نجات دهد؛ ژرمن‌ها خلق انتخاب‌شده از جانب خداوند برای رهبری جهان بوده‌اند و یهودیان دشمنان دائمی آریاها را تشکیل می‌دهند (10).

با توجه به این‌که نام‌گذاری گروه‌های انسانی به «آریا» و «سامی» (از زبان‌شناسی اخذ شده و رده‌بندی انسان‌ها از نظر فرهنگی و فکری به علت رنگ پوست یا شکل مجسمه یا بینی ... امری کاملاً بی‌اساس است (11) معلوم می‌شود که تا چه حد فریب‌های فرهنگی می‌تواند در امور اجتماعی و سیاسی مؤثر باشد. ادعای شاخه «آریا» بی «نژاد» سفید به این‌که خود را «خلق انتخاب شده» خداوند دانسته و می‌دانند، مانند ادعاهای «صهیونیست‌ها» در این مورد، چیزی جز خودفریبی و سست فکری و سوءاستفاده از بی‌اطلاعی عامه مردم برای به دست آوردن منافع مادی طبقاتی نبوده و نیست.

**چمبرلین** در سال 1923 **آدولف هیتلر** را ملاقات نمود و امید داشت که این رهبر آریایی، نژاد آریایی را به پیروزی جهانی رهنمون شود.

نظریات **آدولف هیتلر** (1889-1945 Adolf Hitler) ترکیبی بود از نظریات داروین، گوبینو، چمبرلین و ریشارد واگنر با تعمیم بی‌چون و چرای این نظریات به تاریخ، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی. به نظر هیتلر نژاد آریا خالق هنر، علم و فرهنگ جهانی و نگه دارنده آن است و گروه‌های انسانی دیگر (نژادهای پست) یا تحت سلطه و رهبری نژاد آریا پذیرنده فرهنگ‌اند و تحت این سلطه به دنباله روی و اکتساب ادامه خواهند داد **یا مخرب فرهنگ‌اند که در این صورت باید نابود شوند**. ترکیب نژاد عالی و برتر با نژادهای پست، گناه و مخالفت با اراده خداوندی است. خون آریایی (خون برتران) (Heern Blut) باید با اقدامات پاک‌سازی و بهداشت نژادی پاک بماند تا تکامل فرهنگ در جهان میسر شود.

**هیتلر** معتقد بود که تاریخ جهان به جنگ نهایی میان نژاد برتر با نژادهای پست منجر خواهد شد و این مبارزه با غلبه نژاد برتر پایان خواهد یافت (12).

د پانوی شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) یادونه: دلېکنی د لېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

از اوایل قرن بیستم میلادی تا پایان جنگ جهانی دوم در 1945، نشریات فراوانی در آلمان به چاپ می‌رسید که بر برتری و رهبری شاخه آریایی نژاد سفید تأکید می‌کرد. (13) این تبلیغات نژادی منجر به وقوع جنایاتی شد که مردم جهان به خوبی از آنها اطلاع دارند و احتیاج به توضیح و بررسی بیشتر نیست، اما باید این نکته را افزود که قدرت و عمر فرضیه‌های نژادی مبنی بر برتری «نژاد» سفید بر سایر گروه‌های انسانی با خاتمه جنگ دوم و سقوط سیاسی، اداری، نظامی نازیسم در آلمان پایان نیافت، هنوز صهیونیسم در خاورمیانه، جنایات سفیدان نسبت به سیاهان در ایالات متحده و نژادپرستی در لباس ضدیت با خارجیان (غیر اروپایی‌های مقیم کشورهای اروپایی) به صورت عوامل فعال حضور و وجود دارد.

فرضیه‌های بی‌اساس نژادپرستی و برتری نژادی در کشورهای شرقی تحت عنوان پان‌بازی و پان‌سازی فرهنگی، نژادی و سیاسی، و ملت‌گرایی نژادی در کشورهای آفریقایی به صورت خصوصیت قبیله‌ای هنوز موجب خونریزی‌ها و جنایات فراوانی است که عامل اصلی آن استعمارگران و پادوهای محلی آنان می‌باشند.

\*\*\*\*

تشخیص و تعیین میزان هوش و قدرت فکری افراد و سطح فرهنگ و تمدن گروه‌های انسانی به استناد وضع ظاهری قیافه و تفاوت‌های جسمانی و محل اقامت، و تعمیم فرضیه‌های نژادی به علوم اجتماعی، سیاسی، و بررسی‌های فرهنگی و تاریخی که به منظور مشروعیت بخشیدن به استثمار انسان‌ها و استعمار جوامع انسانی از جانب طبقات حاکم انجام گرفته و می‌گیرد، امری کاملاً غلط و غیر علمی است.

لینک‌های قسمت های گذشته:

[http://www.afghan-german.net/upload/Tahliha\\_PDF/andichkadaee\\_motaliaat\\_farzyee\\_nzadee\\_awal.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahliha_PDF/andichkadaee_motaliaat_farzyee_nzadee_awal.pdf)  
[http://www.afghan-german.net/upload/Tahliha\\_PDF/andichkadaee\\_motaliaat\\_farzyee\\_nzadee\\_duuum2.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahliha_PDF/andichkadaee_motaliaat_farzyee_nzadee_duuum2.pdf)  
[http://www.afghan-german.net/upload/Tahliha\\_PDF/andichkadaee\\_motaliaat\\_farzyee\\_nzadee\\_seewum3.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahliha_PDF/andichkadaee_motaliaat_farzyee_nzadee_seewum3.pdf)  
[http://www.afghan-german.net/upload/Tahliha\\_PDF/andichkadaee\\_motaliaat\\_farzyee\\_nzadee\\_chharm4.pdf](http://www.afghan-german.net/upload/Tahliha_PDF/andichkadaee_motaliaat_farzyee_nzadee_chharm4.pdf)

بی‌نوشت‌ها:

1. Meiners, Christoph, Grundriss der Geschichte der Menschheit, (Lem-go,1793), (Hrsg.) John Garber, Reprint, Meisenheim, 1981.  
- Ihle, Alfred, Christoph Meiners und die Völkerkunde, Göttingen, 1931.
2. Hegel, Georg Wilhelm Friedrich, Vorlesungen über die philosophie der Weltgeschichte (1822-1823), Zweite Hälfte, Band II: Die orientalische Welt (Persien), Hrsg. Georg Lasson, Hamburg, 1968, S. 414/415.  
- Hegel, Georg Wilhelm Friedrich, Vorlesungen über die Philosophie der Weltgeschichte (1822/23), Hrsg. Karl Heinz Ilting, u.a., Hamburg, 1996, S. 98-100.
3. Bluntschli, Johann Caspar, Arische Völker und arische Rechte, in: Deutsches Staatswörterbuch, Bd. 1, Stuttgart, 1857, S. 319-331.
4. Gobineau, Arthur Graf von, Versuch über die Ungleichheit der Menschenrassen, (Deutsche Ausgabe), Bd.1, 5.Auflage, Stuttgart, 1939.  
- Mosse, a.a.o., S. 76-79.  
- Baker, a.a.o., S. 30-32.  
- Hintze, Otto, Rasse und Nationalität und ihre Bedeutung für die Geschichte (1903), in: ders., Soziologie und Geschichte, Göttingen, 1982, S.47-56.
- 5- Koch, Hanns Joachim, Der Sozialdarwinismus, München, 1973.
- 6- Conze, a.a.o., S.170/171.
- 7- Herzl, Theodor, Zionistische Schriften, Bd.I, Tel Aviv, 1934, S. 26, 29,3t,43,45,72.
- 8- Weber, Max, Gesammelte Politische Schriften, 2. Auflage.
- 9- Chamberlain, Houston Stewart, Richard Wagner, München, 1919, S.223.  
- Mosse, a.a.o., S.127-130.  
- Hrsg. Johannes Winckelmann, Tübingen, 1958, S.2,4 u.9.
- 10- Chamberlain, Houston Stewart, Die Grundlagen des XIX. Jahrhunderts, II. Hälfte, Neuntes Kapitel, S.769-808 Hintze, a.a.o., S.53-65.
- 11- Poliakov, Léon, Der arische Mythos. Zu den Quellen von Rassismus und nationalismus, Hamburg, 1993.
- 12- Hitler, Adolf, Mein Kampf, Bd.I, 11. Kapitel (Volk und rasse), München, 1935, S.311-362.
- 13- Schemann, Ludwig, Die Rasse und die Zeitwissenschaften, München, 1928.  
- ders., Hauptepochen und Hauptvölker der, Geschichte in.ihrer Stellung zur Rasse, München, 1930.  
- ders., Die Rassenfragen im Schrifttum der Neuzeit, München, 1931.  
- Günther, Rassenkunde Europas, 1929.  
- Weinert, Hans, Biologische Grundlagen für Rassenkunde und Ras-senhygiene, Stuttgart, 1934.  
- Balzer, Hermann, Rasse und kultur, Weimar, 1934.  
- Mühlmann, Wilhelm, Rassen - und Völkerkunde, Braunschweig, 1936.

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
 یادونه: دلېکنې د لېکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هيله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ